

گریشنف کیس洛夫سکی

شاعر لحظه‌های تنهایی

همه چیز با «فیلمی کوتاه درباره کشتن» آغاز شد و ما با فیلمساز بزرگی از اروپای شرقی آشنا شدیم: گریشنف کیس洛夫سکی. این فیلم و اثر دیگر او «فیلمی کوتاه درباره عشق» که هر دو در جشنواره‌ی کن ۱۹۸۸ به نمایش درآمد خیر از ظهور هنرمندی برجسته و خلاق می‌داد. وی پس از نمایش «قرمز» آخرین بخش از تریلوژی «سه رنگ» سینما از کنار گذاشتن و با سی سال فعالیت، خود را بازنشسته کرد. کیس洛夫سکی در جستجوی آرامش بود و سرانجام نیز آن را بدست آورد.

وی متولد ۱۹۴۱ در پایتخت لهستان، ورشو است. تحصیلاتش را در مدرسه سینمایی شهر «بودز» همانجا که تعدادی از کارگردانان برجسته مانند وایدا، پلانسکی، زانوسکی، و... فارغ التحصیل شده بودند، به پایان رساند. شروع فعالیت هنری کیس洛夫سکی مقارن بود با آغاز تغییر و تحولات حزب کمونیست و در چنین شرایط ناآرامی نخستین فیلم مستند خود را به نام «تراموا» (۱۹۶۶) ساخت. وی طی پنج سال، حدوداً تا اوایل دهه‌ی هفتاد پیش از یست فیلم مستند تهیه کرد؛ که در آن زمان ساخت چنین فیلمهایی تأثیر به‌سزایی در زندگی اجتماعی لهستان داشت. کیس洛夫سکی درباره‌ی گرایش به سینمای مستند می‌گوید: «اوایل، سینمای مستند برای من نه یک وسیله بلکه هدف بود. من می‌خواستم تمام عمر یک مستندساز بنامم. مدت زمانی بعد بود که متوجه شدم سینمای مستند مثل یک تله است و به همین دلیل آن را کنار گذاشتم». «آماتور» یا «دیوانه دوربین» (۱۹۷۹) اولین فیلم بلند کیس洛夫سکی است که مورد توجه بسیاری از منتقدین قرار گرفت. کارگردانی برای فیلمبرداری از اعضای خانواده‌اش یک دوربین تهیه می‌کند. به تدریج علاقه‌مند شده و شروع به ساخت فیلم‌های مستند می‌کند. او تصمیم می‌گیرد فیلمی درباره‌ی کارخانه‌ای که در آن کار می‌کند بسازد اما با مخالفت کارگزاران آن روبه‌رو می‌شود. «آمارتور» تصویری عینی از اقتدار کمونیستیا و نابودی خلاقیت‌های فردی در چنین سیستمی است. کیس洛夫سکی در مصاحبه‌ای می‌گوید: ما می‌خواهیم واقعیتی را که خودمان شاهدش هستیم نشان دهیم، بدون این که دورویی کنیم تضادهای جامعه و فاصله‌ی عظیم میان تئوریهای ساخته و پرداخته‌ی ایدئولوژی و واقعیت‌های روزمره را افشا کنیم. فیلم‌های ما سؤال‌های متعددی را مطرح می‌کند ولی جواب‌های ساده‌ای ندارند که ارائه بدهند».

«بی پایان» (۱۹۸۴) که در سخت‌ترین روزهای حکومت نظامی ساخته شد، داستان جوان ساده‌ای است که به دلیل شرکت در یک اعتصاب کاری از سوی حکومت وقت به دادگاه احضار می‌شود. در عین حال شاهد زندگی همسر یک وکیل دادگستری متوفی نیز هستیم که برای بقا و کسب هویت خود تلاش می‌کند. این فیلم تلخ آشکارا درباره‌ی کم‌رنگ شدن ارزشها و نابودی اخلاقیات لهستان پس از دوران همبستگی سندیکان است؛ و مانند



فیلم قبلی کیس洛夫سکی «بخت کور» (۱۹۸۲) به دلیل دیدگاه سیاهش مدتها در توقیف مانده تا سال ۱۹۸۷ که به نمایش درآمد.

طی سالهای ۸۸-۱۹۷۸ کیس洛夫سکی مجموعه تلویزیونی مشهود خود «ده فرمان» را بر مبنای کتاب مقدس ساخت. وی درباره‌ی این دهگانه می‌گوید:

«این مجموعه به عنوان فیلمی درباره‌ی ضعفهای بشری است. علاقه‌ی من به فرانین دهگانه ناشی از یک تناقض آشکار بود. این قوانین بیش از هزاران سال است که با برجایند و همه کمابیش در مورد صحت این قوانین نظر موافق دارند. ولی در عمل ما هر روزه این فرمان را زیر پا می‌گذاریم.»
«فقط یک خدا را دوست داشته باش»، «سوگند دروغین محور»، «به روز خدا احترام خواهی گذار»، «به پدر و مادرت احترام بگذار»، «دزدی مکن»، «دروغ مگو»، «به زن دیگری نظر نداشته باش»، «به مال دیگران نظر نداشته باش»، «فیلمی کوتاه درباره‌ی کشتن» و «فیلمی کوتاه درباره‌ی عشق». عنوانهای این مجموعه‌اند.

فیلمی کوتاه «درباره کشتن» داستان مرد جوانی است که پس از پرسه‌زدن در «ورشو» سوار یک تاکسی شده و با دور شدن از شهر، راننده‌ی آن را با نقشه‌ای که از قبل طرح کرده بی‌رحمانه می‌کشد. وی سپس دستگیر شده، محاکمه و به مرگ محکوم می‌شود.

کیس洛夫سکی در این فیلم تکان دهنده با نمایش صحنه‌های اعدام و توجه دقیق به جزئیات و مراحل آن این سؤال را مطرح می‌کند که به راستی چنین مجازاتی چه معنایی می‌تواند داشته باشد. وی با بهره‌گیری مناسب از فیلتری سبز رنگ دنیای تیره و تاریک آن جوان را به‌خوبی تصویر می‌کند. این فیلم که به زعم گروهی «بیانیه‌ی علیه مجازات اعدام» تلقی می‌گردد در جشنواره‌ی کن سال ۱۹۸۸ جایزه ویژه‌ی هیأت داوران را برای کیس洛夫سکی به ارمغان آورد و او را به عنوان یک فیلمساز موفق مطرح کرد.

آبی، سفید (۱۹۹۴) و قرمز (۱۹۹۵) یا تریلوژی «سه رنگ» آخرین فیلمهای کیس洛夫سکی، یا به عبارتی وصیتنامه‌ی او به شمار می‌رود. موضوع این فیلم‌ها پیرامون سه اندیشه‌ی انقلاب فرانسه است: آزادی، برابری و برادری.

وی درباره‌ی انتخاب عنوان فیلمش می‌گوید: «این سه فیلم را باید در دو سطح مورد توجه قرار داد: یک بار هم به عنوان یک مجموعه سه‌گانه که می‌کوشد در معنای کنونی ایده‌های اصلی انقلاب فرانسه کندوکاو کند. به هر حال این مهم است که آنها هستی یگانه‌ای دارند. من به زندگی درونی آدمها علاقه‌ی زیادی دارم. مجموع سه فیلم بیانیه‌ی محکمی است در اثبات این واقعیت انسانی مرزهای بی و زبانی را به رسمیت نمی‌شناسد».

کیس洛夫سکی سال گذشته پس از نمایش آخرین فیلمش «قرمز» اعلام کرد که دیگر فیلم نخواهد ساخت و تصمیم دارد «سالهای آخر عمرش را در آرامش و به دور از جنجالهای فیلمسازی سپری کند. وی سالها درگیر سانسور دستگاه حکومتی بود و به همین دلیل نیز فیلمهایش با مشکل نمایش روبه‌رو بودند. به هر حال او سینما را هنگامی کنار گذاشت که شهرت بین‌المللی کسب کرده بود و یکی از مطرح‌ترین کارگردانان لهستان به شمار می‌رفت.